



پیشنهادهایی برای کمک به دولت در نوشتن بودجه ۹۹

بودجه‌ای خواهیم ساخت



دولت اعلام کرده است به تازگی پیمایی از سال ۹۹ دریافت کرده مبنی بر اینکه که من، آن سال نود و نهی که مدنظر تان هست نیستیم و بپسود انتظارات را بالا نبرید؛ گویا اونچنان رونق اقتصادی که قرار بود ایجاد شود به دلیل پارهای مشکلات از قبیل مساعد نبودن هوا و به همین مناسبت قرار است دولت جوری از آب در نیامده و به همین مناسبت قرار است دولت جوری بودجه سال آینده را ببندد که از ولخرجی‌ها و هزینه‌های اضافه کم کند. البته اگر شما از صنف دلالتان زحمتکش هستید، اصلا بد به دلتان راه ندهید، ابتدا یک نفس عمیق بکشید، در مرحله بعد سلام ما را به صنف و کلاهی دادگستری، بازیگران، خواننده‌ها، شرکت‌های دولتی و... رسانده و از طرف ما به آنها به آنها بگویید این طرح اصلاح قرار نیست آب توی دل شما تکان بدهد. در این طرح هوشمندانه، بار اصلی به صورت اتوماتیک روی کسانی است که با نادیده گرفتن تلاش‌های دولت، از شرایط اقتصادی موجود اظهار له شدگی می‌کنند. ضمن تشکر ویژه از مسئولان، ما هم به نوبه خود، پیشنهادهایی برای یاری رساندن به افزایش کیفیت این طرح داریم:

مالیات بین الواگین: از آنجا که پولی کردن صندلی‌های مترو و اتوبوس قبلا به ذهن خلاق مسئولان رسیده، ما هم با رافتر گذاشته و پیشنهاد میکنیم دولت طرحی برای اخذ مالیات از شهروندانی که روی صفحه آهنی بین واگن‌های مترو می‌نشینند ارائه کند. دیده شده افراد پس از مدتی حاضر به ترک محل و نشستن روی صندلی نشده‌اند.

اخذ آئینمان در ازای هر فرزندی که از طرح معیشت محروم شده است: همانطور که می‌دانید، فرزندان چهارم به بعد شامل طرح کمک معیشتی دولت نشده‌اند. این خانوارها با اینقدر مخارج متنوع و مختلفی دارند که اگر یک آئینمان فرزند اضافه هم به آن اضافه شود اصلا به جایی نخواهد خورد.

مالیات بر خارش: شلوارهای راحتی مامان دوز، معمولا از نوعی کش ارزان قیمت موجود در خرازی‌ها استفاده می‌کنند که پس از مدتی استفاده، روی بدن جان انداخته و خراشیدن آن حس خوشایندی به صاحب آن می‌دهد، پیشنهاد می‌شود بخشی از این مالیات، صرف پرداخت یارانه به اهالی هنر، خصوصا هنرمندان دارای ارادت به دولت شود.

عوارض فرار از دست انداز: متأسفانه همچنان در سطح شهر شاهد

مواردی از فرار رانندگان خودروهای پراید از دست اندازهای محترم شهرداری به بهانه شکسته شدن پولوس و سگ دست هستیم. لازم است با طراحی یک سامانه ویژه، از تکت تکت این فرارها عوارض دریافت و درآمد حاصله، صرف مشست و مال دادن به و کلا و پزشکیانی شود که دیگر وقعا از فرار دالمی از مالیات خسته شده‌اند.

گرفتن وانت از کارگر انتخابات: اگر یادتان باشد در جریان تبلیغات انتخاباتی آقای روحانی، ایشان یک دستگاه وانت به

یک کارگر پیر دادند و همه را خوشحال کردند. حال در این برهه حساس کنونی، وقت آن نرسیده که دولت محترم وانتش را پس بگیرد؟ حداقل کاری که می‌شود پاهایش کرد همین نقل و انتقال هیئت دولت به این ور آن ور یا انتقال مصالح ساختمانی در طرح مسکن ملی است دیگر.

مالیات بر طنز نویس‌ها: واقعا چه معنی دارد یک عده بنشینند به همه بخندند و از همه انتقاد کنند؟ چرا باید افرادی که چشم دیدن پاداش اضافه برای مسئولان را ندارند، مثل سایرین مالیات



بپردازند؟ مگر مسئولان مسخره شما هستند؟ مالیات بر این قشر اگر چه کفاف خرید یک بسته خلال دندان برای حفظ سلامت دهن و دندان مدیران دولتی را هم نمی‌دهد، اما می‌تواند نقش مهمی در کاهش انتقادات داشته باشد. در پایان از رئیس جمهور محترم تقاضا می‌کنیم به شایعاتی که می‌گویند افزایش ۱۰ درصدی مالیات بر سیگار مساوی درآمد ناشی از افزایش قیمت بنزین است توجه نکنید، کام سیگاری‌ها را با مالیات بستن به آن تلخ نکنید و یک سیگار را بگذارید برای مردم بماند.

چوبانی که شال می‌بافت آنتی فساد

روزی چوپان مردم روستا بخاطر آخر چاخن بودنش در اغفال مردم، در یک شغل دولتی استخدام شد و بلافاصله بیکارترین کارمند دولت، یعنی داماد رئیس جمهور را در مقام «نائب چوپان گله گوسفندان منطقه» ابقا کرد. مردم هم که خیالشان از بابت گوسفندانشان راحت شد به سراغ انتخاب نماینده مجلسشان رفتند.

چوپان که حوصله اش سر رفته بود از بالای تپه چشمش به مردم افتاد که در کنار هم در وسط ده جمع شده بودند. با خودش گفت من که داماد رئیس جمهور هستم بهتر با فساد آشنایی دارم، پس برای نامزدی مجلس احساس مسئولیت نکنم؟ یکی از گوسفندان با صدای بلند بع مع کرد و چوپان آن را به فال نیک گرفت و تصمیم گرفت نامزد شود. بعد نگاهی به سرو وضع خودش کرد و گفت من از نماینده شدن فقط یک شال کم دارم تا طرفدارانم مرا بشناسند. همانطور که نشسته بود یک نخ ازدم گوسفند سفید گرفت و تا ته پشم های گوسفند را تمام کرد و یک شال سفید برای خودش بافت. گوسفند که مشغول جودین علف بود یک دفعه خودش را لغت دید و لب و لوجه ش را اویزان کرد و با گریه تا ده را یک نفس دودید و به نزد صاحبش رفت.

چوپان فکر خوبی به ذهنش رسید و تصمیم گرفت شعار انتخاباتی برای خودش انتخاب کند. او به مردم گفت "من قبل از اینکه داماد رئیس جمهور باشم فرزند ده شما هستم و به آن افتخار می‌کنم. مرد روستایی گفت "گوسفندان را به امان خدا رها کرده‌ای که در انتخابات شرکت کنی؟ چوپان گفت "چه کنم! لامصب این احساس مسئولیت خواب از چشمم ربوده. یکی از افراد روستا از چوپان پرسید: این شال تو چدر شبیه پشم گوسفند من؟

چوپان گفت "چه پشمی؟ چه کشکی؟ گوسفند تو را خیلی وقت پیش گرگ خورده.

مرد روستایی گفت "اتفاقا گوسفند من زنده است، فقط رویش نمی‌شود درانظار عمومی ظاهر شود.

چوپان گفت "حالا چرا پرونده سازی می‌کنی؟ بگویم گوسفندت داشت چکار می‌کرد؟ اصلا مگر چقدر پول پشم گوسفندت میشود؟ میگویم پدر زرم پولش را حساب می‌کند. ما را به پشم تو امید نیست، رای برسان!

جدول اکران هفتگی

پدر زنی که رهاش کردی

ژانر: ابرقهرمانی لوپس
خلاصه: کمبیز یک روز با احساس مسئولیت زیادی از خواب بیدار و برای مبارزه با فساد در انتخابات مجلس ثبت نام می‌کند، ولی پدرزش که اتفاقا رئیس جمهور است این کار داماد را توهین به خودش تلقی می‌کند...

توبوس مرگ

ژانر: ترسناک دلپیچه‌آور
یک شهروند محترم تصمیم می‌گیرد برای مصرف سوخت کمتر و کاهش آلودگی و کمک به سلامت عمومی به جای ماشین شخصی از حمل‌ونقل عمومی استفاده کند اما با ماجراهای وحشتناکی روبرو می‌شود...

برو کنار دعا کن باد بیاد

ژانر: کمدی سوپرمارکتی
مردم یک شهر که از هسوی آلوده رنج می‌برند، به توصیه مسئولان دعا می‌کنند زودتر باد و بارانی بیاید تا بتوانند نفس بکشند، بالاخره باران می‌آید اما این بار راه‌ها قفل می‌شوند و مسئول شهر می‌گوید دعا کنید آفتاب بتابد...

چرا همچین شد؟

ژانر: معمایی ورزشی
رئیس یک فدراسیون فوتبال خود زرنگ پندار، فکر می‌کند قرارداد سفت و محکمی با مربی گران‌قیمت تیمش بسته، اما وقتی مربی فیلش هوای بلژیک می‌کند، رئیس می‌فهمد ای دلی غافل، مربی سرشا کالاکوداشتس آرتقس...

مزد المزدک

ژانر: ماجراجویی شبه میهن‌پرستانه
یک گزار شگرگ فوتبال که از کارش ناراضی است، کل آرشیو صداوسیما را برای ساختن مستند زیر و رو می‌کند اما بازم هیچ پُخی نمی‌شود تا اینکه یک روز یک تاجر عرب پولدار یک کراوات به او می‌دهد...

دار و دسته سلبریتی‌ها

ژانر: الکی ملاحماسی
تعدادی از سلبریتی‌ها که از اینکه بهشان گفته‌اند سلبریتی خونشان به جوش آمده، در یک تصمیم ناگهانی تلویزیون را تحریم می‌کنند اما هر کدامشان یادش می‌افتد آنجا یک قرار مهم داشته‌اند و باید زودتر خودشان را به تلویزیون برسانند...

قحطی مصر

جان به قربان قد رعنايت
مانده بر تپه ها رد پایت
ریخته گر چه کرک ویر هایت
بوسفی، ماهمه و لیخایت
ای به قربان قد و بالایت!

تیغ تدبیر تو خلام کرد
ذبح شرعی شدم، حلالم کرد
منطق محکم تو لایم کرد
عاشقم! عاشق قسم هایت
ای به قربان قد و بالایت...

دزد بوده برادرت باشد
بار کج می‌برد خرت باشد
خون ما بار خاورت باشد
سفره مان هست ارث بابایت
ای به قربان قد و بالایت

گرچه با وعده، با کلک، با زور
رفته‌ای مصر و کار و بارت جور
چشم شور خسودهایت کور
نخورد چشم، ریش زبایت
ای به قربان قد و بالایت

سکه و ارز و مسکن و بنزین
خاطراتی که با تو شد شیرین
گرچه خلقی تورا کند نفرین
شده آباد، کار دنیایت
ای به قربان قد و بالایت

خواب دیدم که خورده کشور را
گاو چاقی سه گاو لاغر را
سفره را مرغ و شیر و شکر را
توی خواب کجاست پس جایت؟
ای به قربان قد و بالایت

زخم این روزها تَرک دارد
خنده های تو هم نمک دارد
مرگ بر هر کسی که شک دارد
به مقام رفیع و بالایت
ای به قربان قد و بالایت

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

سر دبیر: امین صالحی
دبیر سرویس شعر: زهره رفقانی
دبیر سرویس کارتون: کامران باری
دبیر فنی: مهدی نظری
صفحه آر: حسین شهریار ی مزرعه امامی
با ما تماس بگیرید:
@rahrahtanz.ir
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸
پست الکترونیک: rahrahtanz.ir@info